



روز هشتم ساخته ژاکو وان دورمل، من دروغ نمی‌گویم!

روز هشتم (The Eighth Day) محصول سینمای بلژیک؛ یکی از بهترین روایت‌های سینمایی درباره انگاره‌های رفتارشناختی فردی است.

همشهری آنلاین-مهدی تهرانی: روز هشتم (The Eighth Day) محصول سینمای بلژیک؛ یکی از بهترین روایت‌های سینمایی درباره انگاره‌های رفتارشناختی فردی است.

ژاکو وان دورمل، از فیلمسازان نسل سوم سینمای بلژیک؛ در مقام کارگردان و فیلمنامه نویس کمدی درام "روز هشتم" با بیانی بی‌تکلف و دقتی هوشمندانه، روایتی از زندگی انسانهایی دارد که در اوج تظاهر و ریاکارانه سعی می‌نمایند ضعف‌های خود را بپوشانند.

اما این تظاهر همیشه راهگشا نیست و به هر حال ذات تحلیل رفته آنها رو می‌گردد و قالب تظاهرشان باعث جدایی‌ها می‌شود. رو شدن دست این افراد (حتی اگر خوش قلب هم باشند) در هر جامعه‌ای، بسته به نوع خلق و خوی و آداب و سنت فرق می‌کند؛ اما بروز آن مقوله، امری حتمی است.

داستان فیلم روز هشتم؛ در بطن خود به مراحل هفتگانه آفرینش و ذات مقدس حق تعالی اشاره دارد. حال این انگاره معنوی در قالب داستانی خاص و به زبان تصویری سینما ارائه می‌شود.

روز هشتم ساخته ژاکو وان دورمل/۱۹۹۶

عناصر اصلی شخصیتی در «روز هشتم» دو نفرند. هری (بانکدار) و ژرژ (یک عقب مانده ذهنی) که از نظر باطن و ظاهر با هم متفاوت هستند. البته این ظاهر امر است و زیرساخت فیلم از تشابهات بسیاری در ادامه فیلم حکایت می‌کند؛ شباهت‌هایی که نه تنها در مورد عناصر اصلی، بلکه در کاراکترهای مکمل فیلم نیز عینیت دارد.

هری، یک بانکدار و تئوریسین ارتباطاتی خودخوانده است. او بسیار خوب دریافته که در محیط کار و در تمام محیطها غیر از چار دیواری خانه چگونه ارتباط برقرار کند. جالب این که دیگران نیز این توانایی خاص هری را فهمیده و وی را در این خصوص صاحب نظر می‌دانند. حتی هری توانایی آن را دارد که شیوه‌های نو و بدیع را به افراد بیاموزد تا در هر نوع کاری که پیشه می‌کنند، موفق باشند.

یافته‌های هری حاکی از آن است که به درون هر کس می‌توان نفوذ کرد و تاثیرگذار بود. هری در سخنانش در محیط بانک و در خارج از آن و باز هم بندرت در محیط خانه تکیه کلامهای خاصی دارد. او همیشه این سخنان را تکرار می‌کند: همواره باید قوی و مثبت فکر کرد، تزلزل بی معناست. چرا نباید به خودتان افتخار کنید. هری اعتقاد دارد: "در هر شرایطی باید دم از موفقیت زد؛ زیرا این گونه بودن، باعث کسب پیروزی نهایی می‌شود و آنگاه است که انگاره‌های موفقیت از ذهنیت به عینیت می‌رسند."

اما تمام این حرفها و سخنان شیوا و پرمحتوا، در مرحله عمل و در محیط خصوصی هری یعنی خانه و نزد همسر و فرزندانش چیزی جز یک مشت حرف مفت نیست؛ زیرا هری از قبل در زندگی یک بازنده بوده است. او همسرش را از دست داده. در واقع «جولی» هری را ترک گفته و از آن بدتر، حتی 2 دختر کوچکش نیز نمی‌توانند رابطه‌ای عاطفی با او برقرار کنند.

آنچه هری مدام به گفتن آن اصرار داشته است، در قالب زندگی خودش شدیداً بر عکس نمود یافته است. او که مدام دم از موفقیت می‌زند و همه را صاحب افتخار می‌داند، به دلیل بدبختی‌هایش در زندگی، حتی به سمت خودکشی می‌رود؛ زیرا او یک

بازنده حرفه‌ای است .

ژرژ نیز در نتیجه عاقبتی چون هری پیدا کرده است . یعنی او نیز خانه و خانواده‌اش را از دست داده و هیچ سرپناهی و آشنایی ندارد. تا هنگامی که مادر ژرژ زنده بود، جواز حضور وی در منزل نزد مادر و خواهرش وجود داشت . پس از این که تلخ‌ترین واقعیت زندگی ژرژ (مرگ مادرش) به وقوع می‌پیوندد خواهر وی، از پذیرش جوان عقب مانده امتناع می‌کند. و ناگزیر او را به یک آسایشگاه روانی و محل نگهداری عقب مانده‌های ذهنی می‌سپارند. ژرژ از آسایشگاه فرار می‌کند تا در خیال خود، مادرش به سراغش بیاید. او پس از فرار به جاده‌ای می‌رسد و همانجا منتظر مادرش می‌شود.

روز هشتم ساخته ژاکو وان دورمل/۱۹۹۶

پس از مدتها انتظار، سرانجام ژرژ خسته و درمانده در مسیر جاده به راه می‌افتد و دست بر قضا در نزدیکی او هری مشغول رانندگی در جاده است؛ کسی که مانند او خانه و خانواده‌اش را از دست داده است. در مسیر سگی به سراغ ژرژ می‌آید و با او مانوس می‌شود. این تنها موجود زنده‌ای بوده است که پس از فوت مادرش به او محبت می‌کند و با رفتار و با کلام او را آزرده نساخته است.

ابتدا به ساکن ظاهر ژرژ برای مردم، سخیف جلوه‌گری می‌کند. هر کس در مرتبه اول با ژرژ دیدار کند او را مریض، احمق، دیوانه و دست آخر منگل خطاب می‌کند. اما موجودی که در حال حاضر دوست و رفیق و شفیق و حتی همراه و همسفر ژرژ شده است ، او را هرگز با کلامهای فوق صدا نکرده است . او همان سگ ماجرا است ؛ موجودی که به قول ژرژ: «دروغ نمی گوید و غذای کسی را نمی دزدد...» از اینجا به بعد داستان دارای تقابلهای بیشتری می شود...

ژاکو وان دورمل پس از معرفی 2 کاراکتر اصلی فیلمش ، نحوه رسیدن آنان به یکدیگر و همراهی‌شان را با بهترین ظرافت‌های تصویری و گفتاری ارائه می‌کند. به این نحو که تنها موجودی که ژرژ را همراهی می‌کند، باید بمیرد. قاتل مونس و همراه بی آزار او کسی نیست جز یک بازنده تمام عیار به نام «هری».

هری که از آن جاده در نهایت استیصال عبور می‌کند، به ناگاه سگ را زیر می‌گیرد. پایین آمدن هری از اتومبیل سرآغاز آشنایی ژرژ با او به حساب می‌آید. مطابق معمول وقتی هری از قیافه ژرژ جا می‌خورد، او بسرعت و قبل از هر چیز طبق عادت و عکس‌العمل همه آدمها وقتی برای اولین بار به او می‌رسند از خود نشان می‌دادند می‌گوید: «خل وضع و دیوانه نیستم ، احمق هم نیستم ، اسمم ژرژ است و دروغ نمی گویم ...»

ژرژ و هری با کمک هم ، سگ را دفن می‌کنند اولین انگاره‌های تعامل برای دو انسان با ظاهر و خلیقات متفاوت و از آن پس با هم به جاده می‌زنند. آن دو در طول سفرشان درمی‌یابند که اشتراکات زیادی و یا تفاوت‌های کمی می‌توانند با هم داشته باشند.

روز هشتم ساخته ژاکو وان دورمل/۱۹۹۶

البته زیرساخت شخصیتی هری با کاراکتر ژرژ در ذات آن تفاوت‌های اساسی و بنیادینی ندارد؛ اما آنچه روایت «روز هشتم» را اینقدر جذاب و روان به دست می‌دهد، همانا نبود تظاهر و ریا در کنش‌ها و واکنشهای ژرژ است . از این رو در خصوص بسیاری از رفتارهای ژرژ بازخواست نمی‌شود؛ زیرا او واقعا بدون هیچ سوء نیتی مبادرت به انجام بعضی کارها می‌کند. ژرژ همواره دعوا و کتک کاری را تقبیح می‌کند.

وقتی هری با یک راننده دست به یقه می‌شود و دست بر قضا حسابی نیز کتک می‌خورد؛ ژرژ اعتقاد دارد که اصل این عمل بد است ، ولی در دنیای واقعی، همراه و همسفر آدمی باید به یاری دوستش بشتابد. با این حال ، ادله ژرژ در بد بودن نفس عمل دلیلی است بسیار محکم مبنی بر این که حال که این عمل زشت است ، پس چرا باید در آن دخالت کرد.

او فقط به چند کلمه و گفتن زیربلی آنها اکتفا می‌کند که اتفاقا و دقیقا کلماتی هستند که مردم به او گفته بودند. کلماتی مانند دیوانه یا دیوانه عصبی و خل وضع و... در موارد طبیعی نیز صداقت ژرژ عبرت برانگیز و حتی اشک آور است .

روح پاک و رفتار بی شائبه‌اش ، نماد قطعی انسانی است که مطیع اراده خداوندی است . او حتی در کنشهای خود بعضی از عرفهای اجتماعی را نادیده می‌گیرد؛ اما به لحاظ همان رفتار بی شائبه ، بر او خرده گرفته نمی‌شود. برای مثال وقتی خانمی را می‌بیند و تصور می‌کند که آن زن از وی خوشش آمده ، بی پروا و بدون رودربایستی جلو می‌رود و از او می‌خواهد که زنش شود. اما آن سوی دنیای عظیم و پاک ژرژ، هری قرار گرفته است .

رفتارهای ژرژ بشدت هری را منقلب کرده است. او که در نظرش تمامی فرمول‌های ارتباطاتی را نه تنها بلد است بلکه همیشه آنها را با موفقیت به انجام رسانیده، در می‌یابد که واقعا رفتارهای پر از ریا و طمع و چاپلوسانه‌اش چقدر دنیای او را تیره و تار کرده است.

وی درمی‌یابد چون ژرژ به انتظار هیچ کس - غیر از مادر از دست رفته اش - نیست و هیچ کس نیز در انتظار ژرژ نیست، تنها دلیل برای پاک بودن او به شمار نمی‌رود. مهم آن است که ذات ژرژ در آفرینش همان‌گونه که پاک آفریده شده، تا حال نیز دست نخورده باقی مانده و تعامل و یا انزوای او دخلی به کنشهایش نیز نداشته است.

تاثیرگذاری ژرژ بر هری تا بدان جا پیش می‌رود که او قید رعایت شوونات اجتماعی و کاری خود را می‌زند و در صحنه‌های پایانی فیلم در کنار منزل همسرش با تهیه وسایل آتش بازی با کمک ژرژ یک مراسم تفریحی برگزار می‌کند. در آخر، ژرژ - به دلیل بیماری که از آن نامی و یادی در طول فیلم مشاهده نمی‌شود - به آسمان پر می‌کشد و در آغوش مادرش جای می‌گیرد.

با رفتن ژرژ، دنیای بی‌شائبه‌ها؛ یکی از مهمترین فرشته‌های خود را از دست می‌دهد؛ مگر این که هری بخواهد بیش از پیش به تصفیه انگاره‌های بد خود دست بزند.

یکدست بودن فیلم روز هشتم تا حدود زیادی مرهون اندیشه های ژاکو وان دورمل است. فیلمنامه او - که حدود 3 سال و 7 ماه نگارش و اصلاح آن زمان برده بود - پرداختی به دور از هر گونه انگاره‌های جنبی دارد.

نوع بازی گرفتن وی از هنر پیشه‌های فیلم، روندی خلاقانه و پیشرو است. دانیل اوتوی (در نقش هری) و پاسکال دوکن (در نقش ژرژ) با کمترین اشتباه، نقشهای خود را ایفا می‌کنند. نوع بیان و گفتار دانیل اوتوی نیز به معنای واقعی کلمه بر مبنای شخصیت اصلی «هری» - و آنچه در زیر ساخت روایی فیلمنامه پرداخت شده بود - ارائه می‌شود، که او از این منظر، بسیار موفق است.

اما حساب پاسکال دوکن نه تنها از دانیل اوتوی بلکه از تمامی بازیگران دنیا به نحوی مجزاست. او که واقعا انسانی منگل (و عقب افتاده ذهنی البته با درصد کمتری از آنچه از این گونه افراد دیده می‌شود) است؛ در نقش و بازی خود، چیزی اضافه بروز نداد. پاسکال یا ژرژ، انگاره‌هایی را از خود بروز داده که در ذات او و در زندگی او حقیقتا وجود دارد. در شکل‌گیری بسیاری از نماها، نوع فیزیک بازیگری دوکن، «سیگنال لیدر» و هدایت کننده مجموعه افراد حاضر در صحنه به شمار می‌آید.

جدای از اینها، «پیتر وان دورمل» موسیقی متن مکمل و بسیار مناسبی برای «روز هشتم» ساخته است. هر چند پرداخت قوی فیلمنامه و دکوپاژ ممتاز ژاکو، صحنه‌های خلاقانه به دست داد؛ لیکن در مواقعی موسیقی پیتر، نما را تحت الشعاع قرار می‌دهد. همچنین بازی کم نقش، اما موثر آلیس وان دورمل در پدید آمدن بار روایتی و دراماتیک «روز هشتم» بی‌تاثیر نیست اما ایزابل سادویان و هنری گارتن، دیگر بازیگران نقشهای اصلی فیلم، در تلاش خود آنچنان موفق نشده‌اند.

دلیل اصلی این کم فروغی، بدون شک به پویایی بازی «پاسکال دوکن» برمی‌گردد؛ روندی که او با ارائه کمترین دیالوگ، بیشترین حرکات را تصویر می‌کرد.

The Eighth Day

کارگردانی و فیلمنامه: ژاکو وان دورمل، موسیقی: پیتر وان دورمل، زمان فیلم: 117 دقیقه، بودجه فیلم: 2 میلیون یورو، فروش فیلم: 33 میلیون دلار؛ محصول بلژیک 1996، نامزد نخل طلا کن 1996، جایزه سزار و گلدن گلوب 1997

بازیگران: دانیل اوتوی (هری)، پاسکال دوکن (ژرژ)